

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۲۴ اگست ۲۰۱۷

کار دموکراتیک انقلابی و غیر انقلابی

پیشینه کار دموکراتیک در افغانستان

(۵)

کار دموکراتیک برای چپ های انقلابی ابزار سیاسی است که با گستره وسیعتری در خدمت کار ایدئولوژیک قرار می گیرد، اما در ظاهر با زبان غیر مارکسیستی و عدم کاربرد اصطلاحات و نقل های قول کمونیستی به پیش برده می شود. کمونیست ها با این کار قادر اند که عقاید و نظرات خود را در میان توده های بیشتری ببرند و در این گستره به شایسته ترین افرادی دست یابند تا به صفوف حزب جذب گردند.

کار دموکراتیک در هر دوره اشکال خاص خود را دارد. در دوران اشغال که تضاد عمده میان خلق و امپریالیزم است، باید از تمام ابزارهای تبلیغاتی و تشکیلاتی دموکراتیک بدون این که خللی به پنهانکاری برساند، در مخالفت با تجاوز و اشغال استفاده گردد و از این طریق جنبش و جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی بیشتر تقویت شود.^۱ این کار را می توان با نفوذ در تشکلات سیاسی غیر کمونیستی، رسانه ها، ملاقات ها، سازمان های پایه ای، جلسه های مختلف و در شوراهای ده و قریه و... انجام داد.

حزب کمونیست چین در مبارزه به ضد اشغالگران جاپانی تمامی فعالیت های دموکراتیکش را (نفوذ در اردو و سازمان های توده ای حزب گومیندان، تبلیغ در درون اتحادیه های روشنفکری، کار در میان انجمن ها و جمعیت های زنان و غیره) در خدمت تضاد عمده که تضاد میان خلق چین و امپریالیزم جاپان بود، متمرکز و هر کاری را که به محکم کردن میخ اشغال کمک می کرد، خیانت عظیم ملی دانسته، عاملان آن را طرد و نابود می کرد.

چون کشور ما تحت سیطره اشغالگران قرار دارد، محور اصلی کار دموکراتیک ما را مخالفت با اشغال، همبستگی ملی علیه اشغالگران و دولت پوشالی و تمام نیروهای ارتجاعی در خدمت غارتگران و چپاولگران می سازد. انقلابیون ضمن این که به جهت ملی کار دموکراتیک (افشاگری جنایات اشغالگران و ایادی آنان و تقویت همبستگی خلق علیه استعمار) اهمیت فراوان قائل هستند، در عین حال در افشای ستمگری های طبقات حاکمه که عمال اشغالگران به شمار

^۱ «سیاست ما در مناطق تحت اشغال دشمن و تحت سلطه گومیندان عبارتست از گسترش حداکثر جبهه متحد از یک طرف و مخفی کاری و فشردهگی از طرف دیگر، یعنی از لحاظ شکل سازمانی و مبارزاتی سیاست ما باید مبتنی باشد بر مخفی کاری و فشردهگی، کار طولانی در حالت مخفی جمع آوری نیرو و انتظار فرصت مناسب.» (در باره سیاست - مائوتسه دون)

می روند، غفلت نمی ورزند و موازی با افشای تعدی اشغالگران و تقویت روحیه همبستگی خلق ها علیه این اشغال به مبارزه علیه طبقات ستمگر که در خدمت امپریالیسم و متکای اشغالگران به شمار می روند، نیز می پردازند. برای اجتناب از انحراف و لغزش های غیر انقلابی در این عرصه، بهتر است تا به پیشینه کار دموکراتیک در کشور نظری بیفکنیم و از نکات منفی آن بیاموزیم تا دوباره بر همان راهی نرویم که سیر حرکتی جنبش انقلابی را لطمه زده است.

گرامی یاد داکتر عبدالرحمان محمودی از مبارزان جنبش مشروطه، بنیانگذار کار دموکراتیکی بود که در خدمت خلق قرار داشت. او با تأثیرپذیری از پیروزی انقلاب اکتوبر، اندیشه های مارکسیستی را در کشور ما معرفی نمود و در رساله ای به نام «مناظره» باور مارکسیستی اش را بیان کرد. او مؤسس جریده «ندای خلق» نیز بود. جریده «ندای خلق» در همان شرایط و روزگار به سود خلق افغانستان تبلیغ می کرد. رژیم حاکمه وقت با درک اهمیت این جریده در صدد توقیف آن برآمد و این جریده را متوقف و داکتر عبدالرحمان محمودی را زندانی نمود. این اولین تجربه قانونی کار دموکراتیک توده ئی تحت حاکمیت طبقه ارتجاعی بود؛ طبقه ای که اختناق و خفقان و استبداد را حاکم ساخته بود. توقیف جریده «ندای خلق» از سوی طبقه حاکمه نشان داد که مبارزان راه نجات توده ها در شرایط اختناق و خفقان باید بر شیوه های جدید مبارزاتی فکر کنند و تداوم کار را جداً در نظر بگیرند و به دموکراسی قلبی طبقه حاکم دل خوش نکنند.

متأسفانه مبارزان ما از این رویداد نیاموختند و دوباره به سراغ کار دموکراتیک قانونی رفتند. همین بود که داکتر رحیم محمودی ۱۴ سال بعد از توقیف جریده «ندای خلق» با در نظر داشت تغییر سیاست طبقه حاکم، اعلام دموکراسی فریبنده، تلاش نمود تا دوباره جریده «ندای خلق» را نشر نماید اما درخواست گرامی یاد داکتر رحیم محمودی از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ طبقه حاکمه رد شد و این خود نشان داد که طبقه حاکمه قطعاً نمی تواند چاپ نشرات پیشرونده ای را بپذیرد که می تواند در آگاهی مردم و توده ها نقش چشمگیر ایفا نماید. پس از رد درخواست برای نشر مجدد جریده «ندای خلق»، تلاش صورت گرفت تا جریده ای به نام «ودان» به مسؤلیت داکتر هادی محمودی نشر گردد، اما به این درخواست نیز اعتنائی صورت نگرفت و بالاخره جریده «شعله جاوید» ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین با صاحب امتیازی و مدیر مسؤلی گرامی یاد داکتر رحیم محمودی در وزارت اطلاعات و کلتور وقت ثبت و اولین شماره آن در ۱۴ حمل ۱۳۴۷ نشر شد. در قسمتی از مرام نشراتی آن درج شده بود: «با درک این واقعیت دردناک که افغانستان امروز در صف عقب مانده ترین ممالک جهان قرار داشته و تمام رنج های مردم ما ناشی از سیستم اقتصادی - اجتماعی کنونیست، این جریده برای افشای همه جانبه و عمیق تمام این نابسامانی ها و پسمانی ها و آگاه ساختن توده ستمکش خود به علل و موجبات آن ها و پی بردن ایشان به راه های قاطع و پیگیر نجات خویش شروع به نشرات می نماید. بر اساس اندیشه نوین عصر ما برای ایجاد هرگونه دگرگونی عمیق اجتماعی و سیاسی بیش از همه لازم تر آنست تا ذهنیت عامه را مساعد ساخت یعنی در زمینه ایدئولوژی به کار پرداخت. بنا بر آن شیوه نشرات ما در زمینه سیاسی آشنا ساختن توده های افغانستان به ایدئولوژی مترقی و پیشرو بوده و مصمم است تا این ایدئولوژی را چنان با خصوصیات ملی خویش درآمیزد که شکل معین ملی را به خود گرفته برای توده ها قابل هضم بوده و راه نجات شان را برای رسیدن به یک آرمان عالی هموار سازد، و با هرگونه انحرافات ایدئولوژی مترقی چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس بین المللی مبارزه خواهد کرد.» - نقل قول از طرف پورتال ویراستاری شده است.

جریده «شعله جاوید» ضمن این که در رساندن آگاهی به روشنفکران نقش چشمگیر ایفا کرد، اما چنانچه از مرام نشراتی آن به ملاحظه می رسد، این جریده عمدتاً یک جریده ترویجی بود تا جریده تبلیغی. در این جریده به صراحت

ملاحظه می شود که مرز میان کار ترویجی و کار تبلیغی مخدوش و به نحوی از انحاء فعالیت مارکسیستی تا سطح مارکسیزم علنی کاهش داده شده است.

با مرور یازده شماره جریده «شعله جاوید» به خوبی می بینیم که این جریده به جای پرداختن به ستم های روزانه ای که بر توده ها می رفت، به نشر مقاله های تحلیلی و ترویج افکار کمونیستی مصروف بود. جریده، ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین است، اما بیشترین تمرکز آن بر اندیشه های سوسیالیستی و مارکسیستی است. این جریده که در مطبوعه دولتی چاپ و با جواز وزارت اطلاعات و کلتور وقت نشر می شد، با نشر مطالب سوسیالیستی (فقط با خودداری از ذکر مارکسیزم، لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون) گرایش بسیار جدی به مارکسیزم علنی داشت.^۲ درج نام های اصلی نویسندگان بر مقاله های جریده، نشاندهنده شیفتگی گردانندگان جریده «شعله جاوید» به علنی گرائی بود.

گردانندگان جریده «شعله جاوید» که از مبارزان راه توده ها و ناشر اندیشه های انقلابی محسوب می شدند، متأسفانه نه از توقیف جریده «ندای خلق» درس گرفتند، نه از عدم پذیرش درخواست های شان برای نشر مجدد جریده «ندای خلق» و نه هم عدم اعتنای دولت وقت برای نشر جریده «ودان». تلاش مستمر برای نشر جریده، گواه این است که گردانندگان جریده «شعله جاوید» کار نشراتی را تنها راهی برای کار در میان توده ها انتخاب کرده بودند، که این کار نمی تواند متأثر از نشر روزنامه «ایسکرا» نباشد؛ اما بدون در نظر داشت شرایط و اوضاع دو کشور و ساختار سازمانی در دو کشور. حزب بلشویک علنی گرائی نمی کرد و اساس را بر کار مخفی گذاشته بود، اما سازمان جوانان مترقی که در عقب جریده «شعله جاوید» قرار داشت، یک سازمان پراکنده علنی گرا بود که رهبران اصلی آن همه چهره های علنی بودند.

علنی گرائی، خلط کار ترویجی و کار تبلیغی، خوشبینی برای تداوم کار با فعالیت های علنی و محدود شدن فعالیت به کار نشراتی و قانونی و نیاموختن از ماهیت واقعی طبقه حاکمه سبب شد که رژیم حاکمه نشر جریده «شعله جاوید» را بیش از سه ماه تحمل نکند و با نشر آخرین شماره آن در ۲۳ جوزای ۱۳۴۷ این جریده از سوی رژیم وقت توقیف شد و شماری از گردانندگان آن زندانی شدند.

سازمان جوانان مترقی که در ۲۳ میزان سال ۱۳۴۴ تأسیس شد، نشر جریده «شعله جاوید» و فعالیت های جریان شعله جاوید را عملاً زیر نظر داشت. این سازمان با وجود نام مخفی، یک سازمان علنی بود و اکثریت مطلق کادرها و رهبری آن در تظاهرات ها و میتنگ های «شعله جاوید» شرکت و سخنرانی می کردند و رژیم همه را به شمول زنده یاران اکریم یاری و صادق یاری که نه در تظاهرات های جریان سخنرانی می کردند و نه هم در جریده «شعله جاوید» مقاله ای به نام شان درج می شد، می شناخت.^۳ علنی گرائی حاکم بر «سازمان جوانان مترقی» این سازمان را به محفل

^۲ «روز دوشنبه گذشته (۲۲- اپریل) مصادف بود با نودو هشتمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر و سازمانده بزرگ جنبش بین المللی کارگری. خلق های رزمنده سراسر جهان هیچ گاه سیمای درخشان و نیوغ آفریننده پردرخش این پیشاهنگ کبیر را از یاد نخواهند برد. لنین جهانبینی پیشرو را در دوران امپریالیسم و انقلابهای پرولتاریائی تکامل داد و بر ژرفای آن افزود و گنجینه دانش نو را با رهنمودها و آموزش های پر ارج خویش غنی ساخت. او در سراسر زندگی بارور خود دشمن آشتی ناپذیر سازشکاری و هرگونه آئین شکنی دیگر بود. نبرد دلیرانه او با نمایندگان گرایش راست در بین الملل دوم برای همه رهسپاران راه خلق رهنمود درخشانی است. لنین با پایه گذاری یک سازمان نوین، پیکار جو و آبدیده دشواری هائی را که بر سره راه رهائی و آزادی خلق میهنش قرار داشت، نابود ساخت و با این پیروزی شگرف و دورانساز افق نوینی بروی خلق های ستمکش دنیا کشود...» (جریده شعله جاوید، شماره چهارم، ۵ ثور ۱۳۴۷).

پاراگراف فوق که در جریده قانونی و ثبت شده در وزارت اطلاعات و کلتور وقت نشر شده، نشاندهنده نمونه واضح مارکسیزم علنی است که قطعاً با کار یک سازمان بلشویکی همخوانی ندارد.

^۳ ما در رساله «اکرم یاری، مبارز اندیشه و عمل» در مورد نقش زنده یار رفیق اکریم یاری در جریده «شعله جاوید» نوشته بودیم که «بسیاری متفق اند که اکثر این نوشته ها به قلم رفیق یاری نوشته می شد و نشان می داد که او زبده ترین و اندیشمندترین فرد در رهبری سازمان می باشد و دیگران او را قبول داشتند. وی که نمی خواست به عنوان پیشوای این جنبش در مبارزات علنی آن روزگار تبارز داشته باشد، حتی نامش را در پای مقالاتی که می نوشت نمی آورد و با دیگران نیز در نوشته های شان کمک می کرد و به اینگونه ثابت می ساخت که رهبر خردمند و

روشنفکرانی تبدیل کرده بود که مصروفیت مبارزاتی شان تظاهرات و میتنگ بود. «سازمان جوانان مترقی» به جای یک سازمان منضبط، پولادین و دارای پایه توده‌ئی، مشابه به یک اتحادیه صنفی روشنفکران بود که محفل‌های گوناگون در آن شرکت کرده بودند. عدم پیوند این محافل گوناگون روشنفکری با توده‌ها از علل اصلی و کلیدی از هم پاشیدن جریان «شعله جاوید» بود.^۴

برای بررسی بیشتر علنی گرائی سازمان جوانان مترقی به سه سندی که در اختیار داریم، مراجعه می‌کنیم: گروه انقلابی خلق‌های افغانستان در سند «با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» (۱۳۵۲) می‌نویسد: «اساس فعالیت‌های «س.ج.م» زیر نام جریان «شعله جاوید» از سال ۱۳۴۷ تا روزهای پریشانی و زوال مشی‌علنی شهری و روشنفکرانه بود. برای «رهبری» که علاقه‌سوزانی به مبارزات علنی (مظاهره و میتنگ) حس می‌کرد پیدا کردن زمینه و تمسک برای اینکار اشکالی نداشت. از تجلیل روزهای تاریخی، پشتیبانی از جنبش‌های کشورهای مختلف، پشتیبانی از حرکت کارگران و کارمندان برخی موسسات گرفته تا اعتراض علیه اخراج معلمان و متعلمان، همه می‌توانستند بهانه‌ای باشند جهت یک مظاهره یا کم از کم میتنگی در صحن پوهنتون و یا یکی از مکاتب. «رهبری» از همان آغاز برآمد علنی عملاً تهداب بدترین اشکال علنی‌گری را گذاشت.»

«مشعل رهائی»، نشریه سیاسی - تئوریک «سازمان رهائی» (۱۳۵۹) در مورد علنی‌گرائی سازمان جوانان مترقی می‌نویسد: ««س.ج.م» چون فاقد یک برنامه عملی روشن، مشی معین سیاسی و تشکیلات منضبط و دارای امکانات محدود بود، بناءً با تمام توانائی فقط می‌توانست این جریان علنی در سطح تظاهرات، میتنگ‌ها و اتحادیه‌های روشنفکری فعالیت خود را سازماندهی نماید. بنابر این با وجود اهمیت بسیار این مبارزات از آنجائی که کلیه فعالیت‌های «س.ج.م» در سطح دموکراتیک - روشنفکری و علنی قرار گرفت و در این جهت تکامل کرد («س.ج.م» نتوانست در کار علنی هم به فعالیت درست در جهت جلب توده‌ها بپردازد و موفق به ایجاد تشکیلات‌های صنفی - علنی و نیمه‌علنی نگردد و کار در تشکیلات‌های علنی را مورد توجه قرار نداد) قادر نشد در زمینه‌های تئوریک - سیاسی و سازمانی در جهت ایجاد یک سازمان مستحکم پرولتاری تکامل کند که استحکامش در پیوند با توده‌ها باشد و بتواند مناسبات صحیح میان کار سوسیالیستی و دموکراتیک، میان کار مخفی و علنی را در سازمان برقرار سازد.» - نقل‌های قول از طرف پورتال ویراستاری شده است.

و «دو سند از جرگه انقلابی‌های افغانستان در باره اخگر و ساوو» که در جدی ۱۳۶۷ نشر شده است، به علنی‌گرائی سازمان جوانان مترقی چنین اشاره می‌کند: «جریان دموکراتیک نوین منحنیث المجموع از لحاظ فعالیت عمومی اش بیشتر به فعالیت دموکراتیک و آن هم در سطح لمیده و ابدأ نتوانست درک نماید که باید فعالیت دموکراتیک در خدمت کار سوسیالیستی قرار گیرد. چنین لمیدن «س.ج.م» جریان را به طور عام به سوی علنی‌گری سوق داده و ضربه پذیرش نمود.»

عاری از شخصیت پرستی‌های خرده بورژوائی است...؛ ولی با مرور نوشته‌های جریده «شعله جاوید» به این نتیجه رسیدیم که اظهارات ما در مورد این که اکثر نوشته‌های جریده شعله جاوید به قلم رفیق یاری نوشته می‌شد؛ نادرست، سطحی و بر حدس و گمان و شنیدن‌ها استوار بوده است، لذا جای دارد که برای این سطحی‌نگری، در اینجا از خود انتقاد کنیم. ما، هیچ سندی مبنی بر مبارزه زنده یاد رفیق اکرم یاری علیه سیاست علنی‌گرائی جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی در دست نداریم و این نشان می‌دهد که زنده یاد یاری با سیاست علنی‌گرائی آن دوره مشکلی نداشته، با وجودی که خود تلاش کرده تا در فعالیت‌های علنی سهم نگیرد.

^۴ زنده یاد رفیق اکرم یاری در نوشته «انقلاب و مسئله ملی» که در بعضی از سایت‌ها به اسم او نشر شده، می‌نویسد: «علت اساسی از هم پاشیدن جریان شعله، جای باز نکردن آن در دهات بود... ضعف طبقه کارگر نوجوان که خود از لحاظ ذهنی و اقتصادی تا حدودی خرده بورژوا است و ذهنیت قبیله‌ئی، و لمپنی بیشتر در میان شان رایج است، جنبش شعله را مجبوراً در چارچوب روشنفکران محدود می‌ساخت. چون خواست‌های روشنفکرانه، بدون پشتوانه توده‌ئی، نیروی واقعی نیست، خاصه آن که اپورتونیزم ظهور نماید، حتی بیشتر یکی از علل رشد اپورتونیزم، در جریان شعله، همین منحصر ماندن آن در قشر روشنفکران بود.» - نقل‌های قول از طرف پورتال ویراستاری شده است.

این کمبود «س.ج.م» را در درجه اول و جریان را در درجه دوم به جهتی سوق می دهد که دستاوردهای فعالیت علنی را که در ساحه کار و بار دیموکراتیک دور می زد در خدمت کار سوسیالیستی که به طور مخفی باید عمدتاً انجام می شد قرار دهد، بالعکس تلاش به عمل آمد تا دستاوردهای فعالیت مخفی در همان حد ناچیزی هم که قرار داشت در خدمت فعالیت های علنی و علنی گری ها قرار گیرد.»

جنبش چپ افغانستان باید از اشتباهات کار دموکراتیک و علنی گرائی «سازمان جوانان مترقی» می آموخت، اما متأسفانه جمع بندی هائی که از این اشتباهات صورت گرفت، آن طوری که باید، تطبیق نشد. پس از انحلال سازمان جوانان مترقی، در دوران تجاوز شوروی به افغانستان که دو سازمان «رهائی» و «ساما» در نبرد مسلحانه شرکت داشتند، اصطلاح کار دموکراتیک بسیار به کار برده می شد و چون حرکت توده های مردم اسلامی ارزیابی می گشت، لذا این دو سازمان با اداهای اسلامی وارد جنگ شده، اعضای آنها ریش ماندند، نماز خوانی و تسبیح گردانی کردند، لنگی و پکول پوشیدند و در آن ناتوانی تا توان داشتند اداهای اسلامی را فراموش نکردند؛ برفرق اعلامیه های شهداء آیت و حدیث نوشتند، به جمعآوری عشر پرداختند و بالاخره شعار «نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی» خمینی را پذیرفتند.⁵ «ساما» تا جایی پیش رفت که بر ارگان مرکزی خود «بسم الله» نوشت و سازمان «رهائی» خواستار اخلاق، فرهنگ، حقوق زنان و... مطابق «اسلام عزیز» شد و بر مرگ جنرال ضیاء این جاسوس "سیا" و قصاب خلق های افغانستان، پاکستان و فلسطین تسلیم گفت.⁶

تمام این اعمال ضد کمونیستی به نام کار توده ئی و کار دموکراتیک به خورد جنبش انقلابی داده شد که نتیجه آن جز تقویت تنظیم های جهادی و بنیادگرائی اسلامی در افغانستان چیز دیگری نبود. هیچ یک از این دو سازمان یک بار هم به ماهیت طبقاتی و ارزیابی تنوریک از جنگ و جریانات بنیادگرا در دوره های مختلف قدرت آنها و امیال امپریالیست های غربی در افغانستان نپرداختند (مشعل رهائی در آغاز جنگ ضد روسی تا حدی این کار را کرد، اما چون خود مملو از اشتباهات راست روانه بود، نتوانست به نیازهای اصلی جنبش پاسخ بگوید و به این صورت تا امروز به نحوی بر چپ سایه افکنده و به شیوع انحراف کمک می کند) و به نام استفاده از امکانات غرب، رو به انجو و پشت به مارکسیزم شده، پای شان در ترویج و تبلیغ مارکسیستی شل شد و حتا به مشخص کردن مرزهای کار دموکراتیک و خط های سرخ آن نیز نپرداختند و به این صورت بدترین نوع کرنش در برابر اشغال و امپریالیزم را به خورد اعضا و صفوف خود دادند.

«ساما» پس از پایان جنگ ضد سوسیال امپریالیزم شوروی، کار دموکراتیک خود را در خدمت تنظیم های جهادی قرار داد و حضور در جشن عبدالرشید دوستم را نیز در زمره فعالیت های دموکراتیک اش درج کرد؛ اما «رهائی» پس از

⁵ «در دوره های قبل از اسلام زنان مانند اشیا خرید و فروش می شدند و نوزدان دختر را زنده به گور می کردند. بعد از ظهور دین مبین اسلام این رسم جهالت و ضد بشری به کلی مردود شناخته شد. اسلام به زن به عنوان انسان مستقل اهمیت قایل شده، به آن حیثیت بخشید و در فعالیت های اجتماعی و حتی جنگ شرکتش را مجاز شمرد. بودند زنانی که در جنگ های نجاتبخش اسلام سهم گرفته و به مقام فرماندهی نیز رسیدند... ما خواستار حقوق و مساوات از نوع سازمان زنان خلق و پرچم نیستیم بلکه خواهان حقوق و مساوات در چارچوب عنعنات ملی و فرهنگ جامعه اسلامی ما هستیم. حقوق و مساوات خواهی زنان خلقی و پرچمی از یکطرف با عنعنات ملی و فرهنگ جامعه اسلامی ما مطابقت نداشته و از جانب دیگر مروج فرهنگ استعماری روسیه در کشور ما می باشد.» (یکی از نشریه های دموکراتیک بخش زنان، دوره دوم سال اول، شماره ۳ جدی ۱۳۶۶). - نقل های قول این صفحه به وسیله پورتال ویراستاری شده است.

این نوع تبلیغات در عرصه کار دموکراتیک برای یک سازمان انقلابی شرم آور، مسخره و مفتضحانه است. تبلیغات ارتجاعی، هیچ پیوندی با ترویج مارکسیستی و عرصه کار سوسیالیستی ندارد، بلکه شدیداً ارتجاعی و ضد انقلابی است. این نوع تبلیغات ارتجاعی و غیر انقلابی، ضمن تحریف حقایق، توده های زن را به گودال گمراهی سوق داده، راه نجات شان را در چیزی وانمود می سازد که متأسفانه ستمبار و یکی از عوامل تیره بختی زنان و توده های ماست.

⁶ «ما مرگ نابهنگام رئیس جمهور پاکستان را به فامیل ایشان، مردم و حکومت آن کشور تسلیم گفته و به بازماندگان مرحومی از بارگاه ایزد متعال صبر جمیل می طلبیم.» (یکی از نشریه های دموکراتیک بخش زنان، دور دوم، سال اول، شماره ۸ و ۹، سرطان و اسد ۱۳۶۷). این ارتجاعی ترین نوع تبلیغ است. کدام عقل سلیم می تواند ادعا کند که این تبلیغ ربطی به ترویج انقلابی و کمونیستی دارد؟ این نوع تبلیغ که هیچ ربطی به تبلیغ انقلابی ندارد، نه تنها در آگاهی دادن به مردم ممد واقع نمی شود، که ذهن و فکر توده ها را مسموم می کند.

سرنگونی رژیم پوشالی از کار دموکراتیک برای جلب کمک‌ها استفاده کرد و به این منظور محافل و تحصن، کنفرانس‌های تعارفی در هوتل‌های فیشنی و لوکس، تظاهرات‌های حقوق بشری و... را سازماندهی نمود که هیچ نوع پیوند توده‌ئی در آن مشهود نبود و از این طریق هیچ توده‌ای به سازمان هم جلب نشد. این سازمان باری برای جلب کمک در اوج جنایات شورای نظار در کابل و سایر ولایات، احمدشاه مسعود را در یکی از ارگان‌های دموکراتیک خود میرا از جنایت درج کرد. کار دموکراتیک «سازمان رهائی» در این دوره هیچ نوع پیوند توده‌ئی برای این سازمان به بار نیاورد، و همان «هیاهوی بی ارزشی» بود که خود این سازمان در زمان «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» آن را به نقد گرفته بود.^۷

کار دموکراتیک «سازمان رهائی» در امارت فاشیستی طالبان در چارچوب پروژه تنظیم شد. «سازمان رهائی» به تأسیس انجمن پرداخت، جشن نوروز برپا کرد، تظاهرات خودی (بدون حضور مستقلانه توده‌ها) را راه اندازی نمود، ده‌ها سفر خارجی انجام داد، به پارلمان‌های استعمارگران رفت و به روابط نهادهای دموکراتیک با نهادهای استعماری فخر فروخت، جایزه دریافت کرد، برای فعالیت‌ها و چهره‌هایش کتاب نوشته شد، ده‌ها ژورنالیست از مراکز مربوطه اش دیدن به عمل آوردند و خیررسانی کردند، مواد کمکی توزیع کرد، کورس‌های سوادآموزی و خیاطی راه اندازی نمود، عکس و فلم گرفت و... این «کار دموکراتیک» نه برای آگاهی دادن توده‌ها بود، نه برای همبستگی توده‌ها و نه هم برای پیوندیابی با توده‌ها، بلکه هدف آن جلب کمک‌های بیشتر بود؛ بنابراین قطعاً کار دموکراتیک انقلابی نبود، همان کاری نبود که «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» به آن باور داشت.^۸

در کنار سازمان‌های «رهائی» و «ساما»، سازمان «پیکار» چند سالی در نقاطی از کشور با تفنگ «کمیتة امام» در جنگ ضد روسی شرکت کرد. این سازمان ضمن این که نتوانست کار دموکراتیک انقلابی را به پیش ببرد، به مرور زمان انجمن زده شد و چنان در ثروت انجمن غرق شد که حتی سازمان‌های دیگر بر انجمن‌های او غبطه می‌خوردند.^۹ انجمن‌های «پیکار» یکی از علل فروپاشیدن این سازمان بود که میراث انجمنی آن به «حزب» کمونیست (مائوئیست) و بخش «اصولیت انقلابی پرولتاری» آن به اروپا رسید!!

^۷ «مظاهرات، میتینگ‌ها، شرکت در مؤسسات ارتجاعی و به طور کلی هر نوع مبارزه‌علنی اگر با رعایت اصول م-ل-ا و در خدمت کار مخفی و متشکل ساختن نیروها نباشد به هیاهوی بی ارزشی بدل می‌گردد. فکر هدایت‌کننده «رهبری» را در میتینگ‌ها و مظاهرات... خدمت صادقانه به خلق و گامی به سوی انقلاب نمی‌ساخت، بلکه احساسات و اندیشه‌های شان همان احساسات و افکار خرده‌بورژوازی و اپورتونیستی بود که با یک چنان خط مشی سیاسی جدا از توده‌ها، محدود بر روشنفکران، شهری و علنی آنان تناسب داشت.» (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم)

^۸ «به مبارزه‌علنی دو نوع برخورد وجود دارد. یکی برخورد غلط و ضد انقلابی به سان «رهبری» که همان علنی‌گرانی است. یک گروه، سازمان یا حزب با تمام اعضاء و زیر نام مشخص شان جریان تظاهرات، میتینگ‌ها و انواع گوناگون فعالیت‌های علنی را جدا از توده‌ها و بی توجه به آنها راه انداخته، بدین ترتیب یک یک افرادش را به دشمن طبقاتی ساطور به دست شناسانده و او را در قلع و قمع بیدریغ انقلابیون یاری می‌رساند. تمام فعالیت‌های علنی «شعله‌جاوید» (بیشتر نمونه‌هایی از آنها آوردیم) در این جهت سیر می‌کرد و مساعدت بزرگی به ارتجاع بود.

برخورد دیگر به مبارزه‌علنی از دیدی پرولتاریائی است: مارکسیست لنینیست‌ها کلیه اشکال مبارزات علنی و شهری مثل مظاهرات، میتینگ‌ها، شرکت در اتحادیه‌های صنفی، قانونی و غیره را در صورتی که در تحلیل نهائی همه آنها در خدمت مبارزات انقلابی توده‌ها و کار بسیجی مخفی و مبارزه در ساحه اصلی یعنی روستا باشند، قبول داشته و از آن به عنوان وسیله‌ای در خدمت به اهداف مذکور استفاده می‌برد، زیرا در مبارزه‌علنی در حدود وسیعی می‌توان با توده‌ها پیوند یافت. اگر تظاهراتی با خواست توده‌ها برپا گردد، شرکت افراد از یک گروه یا سازمان مارکسیست لنینیستی در آن به خاطر نظم و دادن سمت صحیح، آگاه ساختن توده‌ها و در مرحله‌ای بسیج آنها می‌باشد. شرکت و رهبری مارکسیست لنینیست‌ها در این مبارزات به تربیت و تجربه یافتن توده‌ها، بالا رفتن شناخت آنها از دشمنان و چگونگی مبارزه و آمادگی شان برای نبردهای آتی عالی تر، می‌انجامد.» (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم)

^۹ «نقد نویس {مربوط به سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتاری)} شخصاً یکی از مجاهدین همین احزاب بود و سلاح‌های «کمیتة امام» و اسناد رهبر سازمان اسلامی مربوطه را نزد خود داشت.» (شعله‌جاوید، شماره دهم، دوره سوم ماه جدی ۱۳۸۴). - نقل‌های قول همه به وسیله پورتال ویراستاری شده‌اند.

با در نظر داشت این پیشینه، هنوز هم دیدگاه های غیر انقلابی در مورد کار دموکراتیک حاکم است. این دیدگاه های ارتجاعی در بخش کار دموکراتیک، کار سوسیالیستی چپ انقلابی را نیز ضربه زده است و متأسفانه این دیدگاه ها در عده ای به عادت تبدیل شده است، همان عادتی که به گفته لغمانی های عزیز ما «هر چه برو عادت نیرو». ما، در بخش بعدی، ضمن بررسی دیدگاه های غیر انقلابی در پهنه کار دموکراتیک، کار دموکراتیک انقلابی را نیز مورد بررسی قرار می دهیم.